



Comparing Nietzsche's "On the Three Metamorphoses" Passages with the New Testament



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Fazeli A.*

Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

Maghouli M.

Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

How to cite this article

Fazeli A, Maghouli M. Comparing Nietzsche's "On the Three Metamorphoses" Passages with the New Testament. Philosophical Thought. 2025;5(1):63-80.

ABSTRACT

Nietzsche's symbolic and poetic language demands close textual analysis and an intertextual reading. As a philosopher committed to dismantling traditional values, Nietzsche, despite his religious upbringing, can be seen as offering a comprehensive critique of Christian thought. This essay provides a line-by-line, empathetic interpretation of the "Three Metamorphoses" chapter from Thus Spoke Zarathustra, focusing on Nietzsche's potential engagement with the New Testament. It examines his ironic phrases in dialogue with foundational Christian ideas while piecing together fragments of his thought to reveal a coherent system. By oscillating between parts and the whole, the study aims to deepen the understanding of Nietzsche's enigmatic mind and language in this passage. Ultimately, it suggests that institutionalized Christianity within Nietzsche compels him to revolt with Christ against Christianity itself.

Keywords Nietzsche; Thus Spoke Zarathustra; Christianity; New Testament



CITATION LINKS

[Ardebili, 2021] Philosophy of culture; [Badawi, 1975] Nietzsche; [Darvishi, 2012] Dark philosopher; [Deleuze, 2015] Nietzsche and philosophy; [Fine, 2012] Guide to ground; [Ebrahimi, 2023] The business of wonder: Nietzsche as told by Hubert Dreyfus; [Gadamer, 2023] Frankfurt School and Nietzsche; [Hojjatkhah, 2017] From Nietzsche's perspective; [Holmes, 2010] The Greek New Testament: SBL edition; [Janaway, 2016] Schopenhauer's guide; [Jaspers, 2009] Nietzsche and Christianity; [Jaspers, 2015] Nietzsche: An introduction to the understanding of his philosophical activity; [Jung, 2015] Jung's seminar on Nietzsche's Zarathustra; [Kaufmann, 2019] Nietzsche: Philosopher, psychologist, antichrist; [Nietzsche, 1999] Also sprach Zarathustra I-IV; [Nietzsche, 2012] The dawn of day; [Nietzsche, 2014b] Writings from the late notebooks; [Nietzsche, 2014c] Ecce homo; [Nietzsche, 2015a] On the genealogy of morality; [Nietzsche, 2015b] Twilight of idols; [Nietzsche, 2015c] Beyond good and evil; [Nietzsche, 2016] Thus spoke Zarathustra; [Nietzsche, 2018] Philosophy and truth; [Nietzsche, 2019] Thus spoke Zarathustra; [Osho, 1987] Osho's commentary on Nietzsche's Thus Spoke Zarathustra; [Strauss, 2016] On Nietzsche's "Thus Spoke Zarathustra"; [Suffrin, 2019] Nietzsche's Zarathustra; [Swete, 1917] The Old Testament in Greek (Volume I); [Vahidmehr, 2018] German language courses for foreigners; [Vaysse, 2018] Heidegger's dictionary; [Young, 2024] Friedrich Nietzsche: A philosophical biography;

*Correspondence

Address: Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Yasouj University, Daneshjoo Street, Yasouj, Iran. Postal Code: 74934-75918
Phone: +98 (71) 66271241
fazeli1351@gmail.com

Article History

Received: January 25, 2025

Accepted: March 3, 2025

ePublished: March 19, 2025

هم‌سنجی فقرات "درباره سه دگردیسی" نیچه با عهد جدید

علیرضا فاضلی*

گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

محمد معقولی

گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

چکیده

زبان نمادپرداز و شاعرانه نیچه، افزون بر مذاقه درون‌متنی، به خوانشی میان‌متنی نیاز دارد. نیچه فیلسوفی است که کمر به نابودی کهن‌ارزش‌ها بسته است، او هرچند تربیتی مذهبی داشت، اما فلسفه‌اش را می‌توان نقد همه‌جانبه نگرش مسیحی، توصیف کرد. در این جستار، به شرح و تفسیر فصل "درباره سه دگردیسی" از کتاب "چنین گفت زرتشت"، با تأکید ویژه بر نگاه احتمالی نیچه به فقرات عهد جدید، پرداخته می‌شود. همچنین کوشش خواهد شد که عبارات طعنه‌آمیز آن، با عناصر بنیادین اندیشه مسیحی، هم‌سنجی شود و با مواجهه با قطعات پراکنده این فیلسوف، کلیت نظام آشکارتر گردد؛ این پژوهش می‌خواهد با حرکتی رفت و برگشتی میان جزء و کل، به فهمی دقیق‌تر از ذهن و زبان غریب نیچه در فقره سه دگردیسی تقرب جوید. شاید نتیجه این تلاش نشان‌دادن این باشد که مسیحیت نهادینه‌شده در درون نیچه او را وامی‌دارد، که با مسیح علیه آیین مسیحیت برآشوبد.

کلیدواژه‌گان: نیچه، چنین گفت زرتشت، مسیحیت، عهد جدید

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹

*نویسنده مسئول: fazeli1351@gmail.com

آدرس مکاتبات: یاسوج، خیابان دانشجو، دانشگاه یاسوج، دانشکده علوم انسانی

تلفن محل کار: ۶۶۲۷۱۲۴۱ (۰۷۱)

مقدمه

نیچه، کشیش‌زاده بود، اما پروژه فلسفی خود را رویاروی مسیحیت و نفی رادیکال هرگونه نگرش دو جهانی تعریف کرد. وی مسیحیت را همان افلاطون‌گرایی عوامانه می‌دانست [Nietzsche, 2015c: 25] و با نگاشتن کتاب‌های غروب بته [Nietzsche, 2015b] و تبارشناسی اخلاق [Nietzsche, 2015a]، علیه آرمان‌های اخلاقی و مولفه‌های جهان‌شناختی نگرش مسیحی شورید. زرتشت نیچه، به تصریح خود او، علیه اخلاق و نگاه اخلاقی به جهان، این خطای مهیب [Nietzsche, 2014c: 130] قد علم کرده است. در جای‌جای آثار نیچه، شاهد نقد همه‌جانبه ارکان اندیشه مسیحی و طعنه‌های شوخ‌چشمانه و گزنده به آرمان زندگی مسیحی هستیم [Nietzsche, 2014c: 138]. نیچه کتاب چنین گفت زرتشت را علناً اثری مذهبی، انجیل پنجم و کتاب مقدس جدیدی می‌خواند که همه ادیان موجود را به چالش می‌کشد [Young, 2024: 473]. همچنین زرتشت به یک معنا همان نیچه آرمانی است [Young, 2024: 474]. کارل یاسپرس، با تمایزگذاری سبک نیچه از قصارگویان و سیستم‌پردازان، آثار نیچه را به «دیواره کوهی منفجرشده با دینامیت» تشبیه کرده است [Jaspers, 2015: 39]. با توجه، به سبک نگارش نیچه، بایسته است که طعنه‌های ظریف او کاویده شود و در پرتو یک خوانش میان‌متنی روشمند، قوام گیرد. به تعبیر کاوفمان، آثار نیچه، نسبت به سایر متفکران، آسان‌خوان و دشوارفهم است [Kaufmann, 2019: 132].

اندیشه اندیشه‌انگیز نیچه را متفکران طراز اولی همچون هایدگر، یاسپرس، یونگ، دلوز، کاوفمان و دیگرها گزارش کرده و برای آشکارسازی سویه‌های پنهان آن کوشیده‌اند [Kaufmann, 2019]. در ایران نیز دیر زمانی است که به نیچه اعتنا و اغلب آثار او فارسی شده است و آثاری در مورد اندیشه او حتی آنگاه که ادبیات

فلسفی ایران لاغرتر از امروز بود، نشر یافته است [Forooghi, 2008: 522-8]. به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر در اغلب مواجهه‌ها با نیچه، بازگفتن عناصر کلی اندیشه او، موجب کمتر پرداختن به جزئیات بسیار ظریف و قابل تامل نوشته‌های او شده است. به دیگر سخن، خوانش غالب از فلسفه نیچه، به پاره‌ای کلی‌گویی‌ها و گفتارهای تاریخ-فلسفه‌ای محدود شده است. برای بازفهم اندیشه هر فیلسوف، گردآوردن دقیقه‌های بنیادین آن فلسفه، در چارچوب یک دستگاه بایسته می‌نماید؛ همچنین آفرینش شتاب‌زده نظام فکری هر اندیشمندی مخاطب را از بازگشت به جزئیات و درنگیدن دوباره بر آنها بازمی‌دارد. افزون بر این، با برساختن یک معیار، از دستگاه گفته‌شده، چشم خود را بر شیوه‌های پرشمار خوانش یک نوشتار و امکان‌های دیگر آن فرومی‌بندیم. نباید از نظر دور داشت که واشکافی سخن نیچه، بنا به اذعان بسیاری اندیشمندان، کاری است بسیار دشوار و توان‌فرسا. یونگ پیرامون چنین گفت زرتشت نیچه می‌گوید [Jung, 2015: 51]:

«زرتشت [نیچه] سراپا سرگشتگی و به طرز خارق‌العاده‌ای دشوار است. بعضی مسایلش جانم را گرفت؛ روشن‌ساختن زوایای روان‌شناختی این اثر بسیار طاقت‌فرسا است.»

این دشواری، از یک سوی، به ژرفنای اندیشه نیچه و از سوی دیگر، به زبان نمادپرداز او بازمی‌گردد. برخی متفکران، این هزل و ریشخند را جزیی ناگسستنی از ذهن و زبان نیچه دانسته‌اند [Gadamer, 2023: 32]. از این روی، هنگام خوانش نوشته‌های نیچه، باید به رمزگشایی نمادها و درنگیدن بر طعنه‌های ظریف این فیلسوف، خو شود. گفتنی است که در سراسر کتاب چنین گفت زرتشت، مگر در چند مورد ویژه، هیچ نام مشخصی وجود ندارد؛ همین گنگ‌گذاشتن، دشواری خوانش این کتاب را دوچندان می‌کند. به دیگر سخن، این وظیفه بسیار دشوار و نفس‌گیر بر دوش خواننده است که طعنه‌های گنگ نیچه را واشکافد و اشارات پنهان نهفته در آن را کشف و تفسیر کند. این همان شیوه‌ای است که کوشیده شده در نوشتار پیش رو به کار گرفته شود.

شیوه بازخوانی در این پژوهش از فلسفه نیچه، از یک سوی، بر به‌دست‌دادن مولفه‌های اساسی و کلیات، از دل واژگان و گزاره‌ها، متکی است و از سوی دیگر، این جستار به بازگشت از کلیات به دل گزاره‌ها و واژگان می‌پردازد. به دیگر سخن، سعی خواهد شد که هم‌هنگام با نگاهداشت ایده خوانش نظام‌مند و کلی، این کلیت با واژگان و جمله‌های خود نوشتار، غنی و غنی‌تر شود. این بدان معنا است که در خوانش سیستماتیک نباید از امکان‌های پرشمار یک متن و شیوه‌های گوناگون بازخوانی آن غافل گشت. نوشته‌های نیچه سرشار از طعنه‌ها و شوخ‌چشمی‌هایی است که گذار شتاب‌زده از آنها، خواننده را از رویارویی درست با این فیلسوف بازخواهد داشت. به دیگر سخن، رویارویی با نیچه، فراخوانی سراسر تاریخ اندیشه غرب است. در اینجا، گوشه‌ای از این شوخ‌چشمی‌ها و طعنه‌های بسیار ظریف آشکار می‌شود.

فصل "درباره سه دگردیسی"، کلیدی برای ورود به مباحث گسترده کتاب چنین گفت زرتشت است [Suffrin, 2019: 144]. فهم بسیاری از عناصر بنیادین فلسفه نیچه، همچون ابرانسان، اراده به سوی قدرت، چشم‌انداز باوری، سنجش فرهنگ و هیچ‌انگاری در گرو فهم دقیق این فصل است. خود فصل "درباره سه دگردیسی" نیز از اهمیتی بسیار زیاد در فلسفه نیچه برخوردار است. همچنین گفته‌اند، چنین گفت زرتشت انجیلی نو است [Suffrin, 2019: 144]. البته چنان که نشان داده خواهد شد، دست کم در فصل نخست، نیچه دم به دم ناظر به عهد جدید است و با زبان پیچیده خود رویارویی با قطعات متعددی از آن دارد. سراسر این فصل، مشحون از طعنه‌هایی است قابل تامل به نگرش مسیحی و زندگانی عیسی ناصری. از این روی، کوشیده خواهد شد، در هرکدام از این طعنه‌ها به‌اختصار درنگ شود. گفتنی است همه گزارش‌های موجود از فلسفه نیچه، حتی آن

دسته که به طور ویژه و جداگانه به این فصل پرداخته‌اند، به روشن‌سازی این طعنه‌ها و شوخ‌چشمی‌های درنگ‌دینی نیچه نپرداخته‌اند [Jaspers, 2015: 39-40]. در پی، کلمه به کلمه این فصل با نظر به اصل آلمانی [Nietzsche, 1999: 29-31] بازخوانی می‌شود و در جای به جای آن طعنه‌های ظریف نیچه واکاوی می‌گردد تا راهی برای روشن‌سازی بیشتر متن گشوده شود. لازم به ذکر است که جهت انتفاع بیشتر مخاطبان فارسی زبان در تحلیل این فصل ترجمه داریوش آشوری مبنا قرار داده شده است [Nietzsche, 2019: 39-41]؛ البته نیم نگاهی هم به ترجمه منوچهر اسدی [Nietzsche, 2016: 37-39] و انتقادهای او بر ترجمه آشوری نیز می‌شود.

سه دگردیسی نیچه

فصل چنین می‌آغازد [Nietzsche, 2016: 37]:

"سه دگردیسی (verwandlung) جان (Geist) را بهر شما نام می‌برم: چگونه جان، شتر (Kameele) و شتر، شیر (Löwen) و سرانجام شیر، کودک (Kinde) می‌شود."

نیچه، در این گزاره از سه مرحله یا سه دقیقه سخن می‌گوید که جان آدمی از آنها می‌گذرد. هرچند در این ابتدا مقصود آشکارکردن سراسر این فصل نیست؛ اما باید در نظر داشت، که برای رسیدن به هرکدام از مرحله‌ها، گذشتن از مرحله پیشین ضروری است. یعنی برای رسیدن به مرحله «شیرانگی» باید از دل «شترمابی» گذشت و برای رسیدن به «کودکانگی»، گذشتن از مرحله «شیرانگی» ناگزیر است. افزون بر این، گفتنی است که نیچه از حرف اضافه "zu"، که در زبان آلمانی، برای فعل‌های حرکتی (Bewegungsverben) به کار می‌رود، بهره برده است. این حرف اضافه، در زبان آلمانی، بیانگر «جهت» است [Vahidmehr, 2018: 296]. از این روی، جان آدمی، با یک حرکت پیش‌رونده سر و کار دارد؛ حرکتی که از شترمابی می‌آغازد و با گذشتن از دل شیرانگی به کودکانگی می‌انجامد.

شترمابی به مثابه آغاز راه

زرتشت، سخن خویش را چنین ادامه می‌دهد [Nietzsche, 2016: 37]:

"جان بردبار می‌پرسد: گران کدام است؟ این‌گونه چون شتر زانو می‌زند و می‌خواهد که خوب بار-اش کند."

برای راه‌بردن به مرحله شترمابی، خوب است که از مفهوم هایدگری "پرتاب‌شدگی" (Geworvenheit) کمک بگیریم^۱. به نظر هایدگر، همه آدمیان در یک برهه زمانی و بدون اختیار خویش، به این جهان پرتاب می‌شوند. به دیگر سخن، آدمی، ناگاه خودش را در جهان «می‌یابد». همین «یافتن» خویش در جهان، سرآغاز زانو زدن آدمی در برابر ارزش‌های زمانه است. نوزادی که چند دقیقه پیش به این جهان پا گذاشته، دارای یک نام مشخص می‌شود و دین و ملیت او نیز تعیین می‌یابد. چندی نمی‌گذرد که همین نوزاد، آموختن یک زبان مشخص را شروع و برای سخن‌گفتن و اندیشیدن با آن زبان، کوشش‌های بسیار می‌کند. این است همان زانو زدن شترمابانه. شتر را هیچ اختیاری برای باربردن نیست؛ شتر خوب آن است که "خوب بار-اش کند" [Nietzsche, 2016: 37].

حمل بار گران فرهنگ

همه انسان‌ها، برای آموختن آنچه «فرهنگ»^v نامیده می‌شود، از یکدیگر سبقت می‌گیرند. تو گویی که نبرد و رقابتی میان شترها درگرفته و پهلوان‌ترین و ارزشمندترین شتر آن است که بتواند بارهای سنگین‌تر را بر دوش بگیرد و با خود ببرد. نیچه می‌نویسد [Nietzsche, 2016: 209]:

"ما را از همان گاهواره واژه‌ها و ارزش‌های سنگین می‌بخشد."

از این روی، در مرحله شترمابی، کسی «بافرهنگ» خوانده می‌شود که گران‌ترین بارها را بر دوش بکشد و نیروی خود را نمایش دهد: «جان بردبار می‌پرسد: گران‌ترین چیز کدام است، ای پهلوانان (Helden)، تا که بر پشت گیرم‌اش و از نیروی خویش شادمان شوم؟» [Nietzsche, 2016: 37] جان آدمی، در این مرحله، به دنبال تسلیم و رضا است. چنان که برخی می‌گویند این تسلیم و رضا بر مدار ریاضت‌کشی و نفس‌کشی است که جان شترماب نیروی خود را با آن اثبات می‌کند [Hojjatkhah, 2017: 49]. از این روی، شترمابی، نه با آشکارگی ارزش‌های آدمی، به سان یک هویت خودساخته و خودآیین، که با وام‌گیری‌های بی‌پرسش و بی‌پژوهش او از «فرهنگ» سر و کار دارد.

دشواری اول: خوارکردن خویش

سپس، نیچه به برشمردن این بارهای گران، به گونه‌ای نمادین، می‌پردازد [Nietzsche, 2016: 37]:

"دشواری‌ترین کارها عبارتند از خوارکردن خویش برای زخم‌زدن بر غرور خویش."

شاید بتوان این عبارت را، که گویا در مذمت غرور و رفتارهای مغرورانه است، به نامه دوم پاولوس به قرنتیان، ناظر دانست [Holms, 2010: 374]:

"زیرا نه آن کس که خود خویشتن را بستاید، بلکه آنکه خداوند او را بستاید، مقبول خواهد شد."^v

همچنین این جمله می‌تواند به داستان تاج خار عیسی ناصری نظر داشته باشد. عیسی، پس از تاب‌آوردن شکنجه‌هایی بس دردناک، مصلوب شد و سربازان رومی، برای تمسخر او، تاجی از خار بر سرش گذاشتند؛ تاجی که «پسر خدا» و «پادشاه یهودیان» را خوار می‌کرد؛ اما عیسی، پس از برخاستن از گور، به نزد خدای پدر بازگشت و با او همنشین شد [Holms, 2010: 230]:

"[عیسی] چشمانش را به آسمان دوخت و گفت: پدر! ساعت (die Stunde) من فرا رسیده است؛ [اینک] پسر تو را جلال بخش (Verherrliche)، تا پسر تو را جلال بخشد. [...] من تو را بر روی زمین جلال بخشیدم؛ من کاری را که به من سپرده بودی، به فرجام رساندم."^v

تاج خاری که بر سر مسیح گذاشتند، راهیابی او را به آسمان‌ها در پی داشت؛ شکنجه‌های ددمنشانه و زخم‌برداشتن‌های او پسر را هم‌دوش پدر ساخت [Holms, 2010: 230]:

"من از [نزد] پدر برون آمدم (ausgegangen) و به این جهان وارد شدم؛ اینک، دوباره این جهان را ترک می‌گویم و نزد پدر بازخواهم گشت."^v

می‌دانیم که به باور مسیحیان، پیکر عیسی از گور برخاسته و نزد خدا بازگشته است [Holms, 2010: 115]:

"از این روی، سرور عیسی، پس از گفتن این سخنان به آنان، به آسمان بالا برده شد و سمت راست خداوند بنشست."^{viii}

پیدا است که شکنجه‌شدن و زخم‌برداشتن پسر خدا همچنین ترک همنشینی پدر و آمدن به این جهان بس دشوار است. آیا برای جان شترماب این است گران‌ترین بار جهان؟

دشواری دوم: میدان‌دادن به دیوانگی

بار سنگین بعدی که جان آدمی، در مرحله شترمایی، می‌خواهد آن را بر دوش بکشد [Nietzsche, 2016: 37]:

"به جنون (Thorheit) خویش میدان‌دادن تا بر خرد (Weisheit) خنده زند."

است که می‌تواند به نامه پاولوس به قرنطیان نظر داشته باشد [Holms, 2010: 339]:

"زیرا از آنجا که بر پایه حکمت خدا، این جهان نتوانست با حکمت خودش خدا را بشناسد، خدا

نیک‌تر دید که به واسطه موعظه جاهلانه، ایمان‌آوردگان را نجات بخشد (retten)."

افزون بر این، در همان نامه می‌خوانیم [Holms, 2010: 339]:

"زیرا جهالت خدا از [حکمت] آدمیان حکیمانه‌تر و ناتوانی خدا از [اوج توانایی] آدمیان تواناتر

است."

پاولوس، کسی است که شترمابانه زانو زده و با میدان‌دادن به جنون خویش، بر خرد خنده می‌زند [Holms, 2010: 339].

"زیرا سخن (Wort) صلیب برای هلاک‌شوندگان، جهالت است؛ اما، برای ما نجات‌یابندگان،

قدرت خدا است."

می‌توان گفت نیچه در نظر داشته است که جان آدمی، برای دستیابی به آنچه «فرهنگ» می‌نامندش، همان مایه فخرفروشی، همان که "ایشان را از بزچرانان برتر می‌نشانند" [Nietzsche, 2016: 26]، شتروار زانو می‌زند و این بارها را طلب می‌کند.

زرتشت، این چنین، سخن خود را ادامه می‌دهد [Holms, 2010: 43-44]:

"دست‌برداشتن از انگیزه خویش آنگاه که جشن پیروزی خویش را برپا کرده است ..."

که به داستان ورود شکوهمندانه و شاهانه عیسی به اورشلیم و ترک نابهنگام آن شهر نظر دارد. ترک‌گفتن شهری که در آن جشن پیروزی برپا شده، دشوار است.

دشواری سوم: وسوسه‌کردن وسوسه‌گر

کار دشوار بعدی «به کوه‌های بلند بردن برای وسوسه‌کردن وسوسه‌گر» [Nietzsche, 2016: 37]، همان‌گونه که در پانوش مترجم پارسی نیز آورده شده، به باب چهارم انجیل لوقا نظر دارد [Holms, 2010: 125]:

"و [ابلیس] او [عیسی] را بالا برد و در چشم‌برهم‌زدنی همه پادشاهی‌های جهان را به او نمایاند.

و ابلیس به او گفت من همه این قدرت را به تو خواهم بخشید و همچنین همه این جلال را؛

زیرا [این قدرت و جلال] به من سپرده شده است و آن را به هر کسی که بخواهم می‌بخشم. از

این روی، اگر تو مرا پرستش کنی، همه اینها از آن تو خواهد بود. و عیسی به او پاسخ داد:

نوشته شده است که تنها خداوند خدای خود را بپرست و تنها او را خدمت کن."

منظور نیچه از وسوسه‌کردن وسوسه‌گر این است که عیسی ناصری که جهانیان را با «پادشاهی خداوند» وسوسه می‌کرد، خود به وسیله ابلیس وسوسه‌گر، وسوسه می‌شود، چنین چیزی یعنی سرگردانی چهل‌روزه در بیابان و نه‌گفتن به وسوسه‌های ابلیس دشوار است؛ همچنین پرستش «خداوند خدای خویش» آنگاه که ابلیس وسوسه‌گر، در پی فریب آدمی است. منظور نیچه این است که جان بردبار، با بر دوش کشیدن این بارهای گران و انجام‌دادن این کارهای دشوار، زورمندی خود را به رخ می‌کشد و «نیروی آن آرزومند بار گران است و گران‌ترین

بار» [Nietzsche, 2016: 37]. این بار، عیسی ناصری، که همه آدمیان را به پادشاهی آسمان و زندگی جاوید وسوسه می‌کرد، به وسیله ابلیس وسوسه‌گر، وسوسه می‌شود.

در ادامه نیچه عبارت «چریدن از بلوط و علف دانش» [Nietzsche, 2016: 37]^{xiii} را می‌آورد که اگرچه نمی‌توان استوار و بدون دودلی سخن گفت، اما شاید بتوان آن را در پیوند با نخستین نامه پطروس دانست [Holms, 2010: 459]:

"زیرا جسم [=گوشت] جملگی چون علف است و جلالش یک‌سره به سان شکوفه علف؛ علف خشک گردد و گل‌ها بریزند، اما کلام خداوند جاودان ماند».

دشواری چهارم: کشیدن درد گرسنگی جان

زرتشت نیچه، بار گران «بر سر حقیقت درد گرسنگی روان (Seele) کشیدن» [Nietzsche, 2016: 37] را به فهرست دشوارترین کارها می‌افزاید. این عبارت می‌تواند به باب ششم انجیل یوحنا نظر داشته باشد؛ آنگاه که عیسی خودش را «نان حیات» و «حقیقت مطلق» نامید و ایمان‌آوردگان را به زندگی جاوید نوید داد [Holms, 2010: 202]:

"مبادا برای خوراک فانی کار کنید، بلکه باید برای خوراکی [کار کنید] که تا [یا برای] زندگی جاویدان باقی می‌ماند. همان [خوراکی] که پسر انسان به شما خواهد داد؛ زیرا خدای پدر بر او مهر تایید زده است"^{xv}.

افزون بر این، در باب چهاردهم انجیل یوحنا می‌خوانیم [Holms, 2010: 225]:

"عیسی به او گفت من راه و حقیقت (Wahrheit) و زندگی هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه من، به سوی پدر نمی‌آید"^{xvi}.

عیسی که یگانه راه رسیدن به حقیقت است، در شام آخر، نان را میان شاگردانش قسمت می‌کند و می‌گوید [Holms, 2010: 178]:

"و [عیسی] تکه نانی برگرفت و شکر [خدای] گفت و سپس آن [نان] را به شاگردان داد و گفت این تن (Leib) من است که برای شما [یا در راه شما] داده می‌شود. این [آیین] را به یاد من به جای آرید"^{xvii}.

دست‌کشیدن از نان این‌جهانی و چشم به راه نان حقیقی بودن همچنین گرسنگی‌کشیدن روان، سخت و توان‌فرسا است! اما شاید بتوان این پاره درنگیدنی را به باب ششم انجیل لوقا نیز پیوند داد [Holms, 2010: 132]:

"خوشا به حال اکنون گرسنگان [=آنان که اکنون گرسنه هستند]، زیرا سیر خواهند شد"^{xviii}.

این سخنان عیسی که به "موعظه بر فراز کوه" مشهور شده است، در نوشته‌های نیچه، بارها و بارها، مورد یورش های نقادانه قرار گرفته و طعنه‌ها به آن زده شده است. گفتنی است که نیچه، این موعظه را مانیفست شیوه نگرش زاهدانه مسیحی به جهان و خوارداشت تن، به واسطه این نگرش، می‌انگارد [Nietzsche, 2015b: 55-56]. چشم‌به‌راه‌ماندن و انتظارکشیدن گرسنگان، کاری بس دشوار است.

دشواری پنجم: روانه‌کردن دلدارای‌دهندگان

زرتشت ادامه می‌دهد که «بیماربودن و تیمارداران را روانه‌کردن» [Nietzsche, 2016: 37]، می‌تواند به رفتن عیسی ناصری از این جهان و ترک‌گفتن یارانش نظر داشته باشد [Holms, 2010: 228]:

"از این روی، حقیقت را به شما می‌گویم که [همانا] رفتن من برای شما نیکو[تر] است. زیرا اگر [شمایان را] ترک نکنم، آن تیمارگر (Tröster) نزدتان نخواهد آمد. اما اگر خود من بروم، او را نزدتان خواهم فرستاد."^{xx}

گفتنی است که مقصود از تیمارگر همان روح‌القدس است. عیسی ناصری، مرگ و قربانی شدن خویش را پیش‌بینی می‌کند و یاران نزدیک خود را چنین تسلی می‌دهد [Holms, 2010: 229]:

"بدین سان، شمایان نیز کنون در اندوه به سر می‌برید، اما دگربار شمایان را خواهم دید و دلتان دگربار شادمان خواهد شد؛ و هیچ‌کس این شادی را از شما نخواهد ستاند."^{xx}

یاران عیسی، باید تیمارگر و سرور خویش را رها کنند تا تیمارگری دیگر بیابند. رهاکردن تیمارگر خویش، در هنگام بیماری و دردمندی چه دشوار است.

دشواری ششم: همنشینی با ناشنوایان

بار گران بعدی، «با کران نشستن که آنچه تو خواهی نشنوند» [Nietzsche, 2016: 37]، به پاره‌هایی بسیار مشهوری از انجیل متی ناظر است [Holms, 2010: 25]:

"از راه این مثل‌ها با ایشان سخن می‌گویم که می‌نگرند [اما] نمی‌بینند؛ گوش می‌کنند [اما] نمی‌شنوند [و] هیچ‌کدام [از سخنان مرا] در نمی‌یابند."^{xxi}

کران را به سوی خویش فراخواندن سخت است و چه بیهوده است فریاد برآوردن در گوش‌های ناشنوا. این باری است که تنها نیرومندترین شترها یارای برکشیدن آن را دارند؛ باری که بر دوش کشیدنش می‌تواند در شمار دشوارترین کارها، برای نمایش‌دادن نیروی شتر جان به کار آید. این سخن احتمالاً به گفته نیچه در پیش‌گفتار زرتشت از همین اثر بازگشت دارد [Nietzsche, 2016: 26]: "من دهانی بهر این گوش‌ها نیستم".

دشواری هفتم: پای‌گذاردن در آب آلوده

پس از آن، زرتشت/نیچه «در آب آلوده پانهادن، هرگاه که آب حقیقت باشد»^{xxii} و غوک‌های سرد و وزغ‌های گرم را از خود نتاراندن» [Nietzsche, 2016: 37] را به مثابه باری گران برمی‌نشانند. شاید بتوان این فقره را به باب شانزدهم مکاشفه یوحنا ناظر دانست. هر آینه، به دلیل طولانی‌بودن فقرات تمثیلی مذکور، از ذکر آن چشم می‌پوشیم.

دشواری هشتم: دوست‌داشتن دشمنان

جان شترماب، به برداشتن گران‌بار «دوست‌داشتن آنانی که ما را خوار می‌دارند» [Nietzsche, 2016: 37] چشم می‌دوزد که به باب پنجم انجیل متا [Holms, 2010: 9] و باب ششم انجیل لوقا [Holms, 2010: 132] ناظر است:

"اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و برای آزاردهندگان، دعای خیر نمایید."^{xxiii}

افزون بر این، در باب پنجم نامه به تسالونیکیان می‌خوانیم [Holms, 2010: 412]:

"هشدار! مبادا کسی بدی را با بدی پاسخ گوید؛ بلکه همواره به دنبال نیکی‌کردن به یکدیگر و همه [ی مردم] باشید."^{xxiv}

نیکی‌کردن به دشمن و از خودگذشتگی و بار محبت دشمن بر دوش کشیدن دشوار است. قابل ذکر است، رحم (Mitleiden و Erbarmen) همسایه‌دوستی و نیکی به دشمنان، از بن‌مایه‌های فلسفه اخلاق مسیحی است و

نیچه، بارها و بارها، به تبارشناسی این مفهوم می‌پردازد و آن را با سخت‌ترین یورش‌ها مایه ضعف و فرومایگی می‌داند [Nietzsche, 2016: 100-103, 123].

دشواری نهم: غلبه بر ترس

عبارت بعدی نیچه، یعنی «دست دوستی به سوی شبح درازکردن» [Nietzsche, 2016: 37]، اشارتی است آشکار به داستان ظاهرشدن عیسی بر شاگردان، پس از مرگش، و هراسیدن ایشان از شبح او [Holms, 2010: 178].

"در همان حال، که [شاگردان عیسی با یکدیگر] گفت‌وگو می‌کردند، خود [عیسی] در میانشان

ایستاد؛ و آنان حیران و هراسان گشتند و پنداشتند که شبحی (Geist) می‌بینند."^{xxxv}

چیره‌شدن بر ترس، هنگام رویارویی با یک شبح، باری است گران که هر شانه‌ای را یارای بر دوش‌کشیدن آن نیست.

غایت دشواری‌ها

«نیرویش آرزومند بار گران است و گران‌ترین بار» [Nietzsche, 2016: 38]. جان هر کسی برای رسیدن به آنچه فرهنگ خوانده می‌شود با کوله‌باری از این بارهای گران، راهی یک بیابان بی‌آب و علف می‌شود. چنان که نیچه از قول زرتشت می‌گوید: «جان بردبار این گران‌ترین چیزها را همه بر پشت می‌گیرد و چون شتری بار کرده که شتابان رو به صحرا می‌نهد، به صحرای خود می‌شتابد» [Nietzsche, 2016: 38]. پیش از پرداختن به دگردیسی دوم، بایسته [=ضروری] است که اندکی بر این پاره و «صحرا» درنگ کنیم. همان‌گونه که گفته آمد، جان آدمی، همچون یک شتر، زانو زده و با بر دوش‌کشیدن گران‌ترین بارها، به دنبال «پذیرفته‌شدن» و راهیابی به دل «فرهنگ» است. آنچه پیروان عیسی را به «دوست‌داشتن دشمنان» توانا ساخت، همین امید پذیرفته‌شدن [=مقبولیت] در کیش مسیحی بود؛ به راستی، چه چیز بود که وسوسه‌گر بزرگ را از فروافتادن به دام ابلیس رهااند؟ امیدواری به پذیرفته‌شدن در «سرزمین فرهنگ»؛ همچنین است پیرامون دیگر طعنه‌ها و اشارت‌ها [Swete, 1917: 219]. در پس این رنج‌های جان‌کاه و کشیدن بارهای توان‌فرسا، و پس از عرق‌ریزان جان، در مرحله شترمابی، هوایی تازه وجود دارد که آدمی را به «سرزمین فرهنگ» وارد می‌سازد.

شتر، با به‌راه‌انداختن یک نمایش ساختگی، در پی فریب خود و دیگران برمی‌آید.^{xxxvi} شتر، بانگ خواست قدرت خویش را با بر دوش‌کشیدن بارهای گران و شادمان‌شدن از زورمندی خویش به صدا درمی‌آورد. نیچه، جان آدمیان را در این مرحله، جانوری بارکش و اهل تسلیم می‌داند. «او بسی کلام‌ها و ارزش‌های شگفت را بر خویش بار می‌کند، تو گویی زندگی در چشمش بیابانی است» [Nietzsche, 2016: 38].

عصیان؛ پایان مرحله اول

اما اندوهی بسیار ژرف، پس پشت این «امیدواری» پنهان شده است. زیرا نزد نیچه با وجود همه این کوشش‌های توان‌فرسا و شگفت‌انگیز، در نهایت، جان آدمی تنها است. در صحرای جان، هیچ همدمی و هم‌سخن، هم‌نوایی نیست. جان آدمی که می‌کوشید با بر دوش‌کشیدن بارهای گران، پهلوانی شترمابانه‌اش را به رخ کشد و بدین سان، جایگاهی در دل «فرهنگ» بیابد، هم‌اینک، سرگردان و آواره، در صحرایی خشک، تنها می‌ماند. اکنون، او درمی‌یابد که تک و تنها است؛ جان آدمی هم‌اینک می‌داند که پهلوانی شتروار و به‌راه‌انداختن نمایش بر دوش‌کشیدن گران‌ترین بارها، نمی‌تواند او را از تنهایی وجودی‌اش برهاند. همین «آگاهی» همه انگیزه جان شترماب را گرفته و او را از خواب غفلت برمی‌خیزاند؛ جان آدمی، نابسندگی مرحله نخست را درمی‌یابد و ناگهان، بارهای گران را به زمین می‌اندازد و «آزادی» خود را بازمی‌جوید؛ این جان عاصی علیه خویشستن

خویش شورش می‌کند و به دنبال رهایی و «سبکی» است. «در دنج‌ترین صحرا»، می‌تواند به آن دم دگرگونی، به آن لحظه که ناگهان همه چیزهای کهنه فرومی‌ریزند، نظر کند. شاید بتوان گفت در نظر نیچه، شتر جان، در تنهایی بی‌پایان بیابان خویش، ناگاه، در هم شکسته و جانش را از زیر این بارهای گران می‌رهاند؛ به دیگر سخن، این شتر دچار یک گسست روانی می‌شود و پیوند خودش را با هر آنچه پیش‌تر بدان باور داشت، می‌گسلد. اشو در شرح این فقره این لحظه را چونان صاعقه‌ای بیدارکننده می‌گوید که پس از آن شتری فرونهاده می‌شود و دگرذیسی بعدی رخ خواهد داد [Osho, 1987: 195].

مرحله دوم؛ دگرذیسی به شیر، سرکشی به سوی رهایش

در ادامه روایت نیچه، شتر جان، خسته از بر دوش‌کشیدن بار ارزش‌های چند هزارساله، بر خویشتن و ناتوانی خویش می‌شورد و جانش را از این بارها می‌رهاند: «اما در دنج‌ترین صحرا^{xxviii} دگرذیسی دوم روی می‌دهد: اینجا است که جان شیر می‌شود و می‌خواهد آزادی را فراچنگ آورد و سرور صحرای خود باشد» [Nietzsche, 2016: 38]. شیر همان شتری است که از کشیدن این بارهای گران به ستوه آمده و پهلوانی را در چیزی دیگر می‌جوید: اگر پهلوانی شتر را بر دوش بارهای سنگین و زورآزمایی برای نمایش بارکشی بدانیم، پهلوانی شیر، در «رهایی» و «آزادگی» و «سرکشی» است. شیر، در پی راهیابی به «سرزمین فرهنگ»، از راه نمایش نیروی خویش نیست؛ او می‌خواهد: «آزادی را فراچنگ آورد و سرور صحرای خود باشد» [Nietzsche, 2016: 38]. شیرشدن آغازی است برای بدل‌شدن به خویشتن خویش؛ دیباچه رهایی و مدخلی است برای تاختن به ارزش‌های کهنه. به نظر اشو این عبارت دلالت بر دشمنی جان با تمام خدایان و خداشدن او است [Osho, 1987: 200]. بدین سان، از دل زانوزدن شترمابانه، سرکشی شیرانه سر برمی‌آورد.

مقابله با ارزش‌های نهادینه؛ رویارویی با اژدهای «تو باید»

اما برای فراچنگ‌آوردن آزادی، شیر جان، باید با بزرگ‌ترین و تنها دشمن خویش رویاروی شود: «اژدهای تو باید» این است نام آن جانوری که شتر جان را در بند کرده بود. همان‌گونه که مترجم پارسی، در پانوش گوشرد کرده است، «تو باید» (Du solst) طعنه‌ای است به ده فرمان موسی، که در کوه سینا از یهوه دریافت کرد. نیچه، در غروب بت‌ها کلی‌ترین فرمول در بنیاد هر دین و اخلاق را این می‌دان که: «چنین و چنان کن و چنین و چنان مکن تا سعادت‌مند شوی! وگرنه خود دانی» [Nietzsche, 2015b: 66]. آنان که تاکنون بر آدمی فرمان رانده‌اند، او چونان یک شتر، زانورده و تسلیم می‌خواهند؛ اژدهای تو-باید، مجموعه‌ای است از این «تو باید»های تاریخی؛ «تو باید»هایی که آزادی را از آدمی گرفته و گران‌جانی را برایش هدیه آورده‌اند.

شیر، برای رهایی و رسیدن به آزادی، باید با این «تو-باید»ها که روزگاری جان شترماب، آن را مقدس می‌انگاشت، در کالبد یک اژدها (Drache) رویاروی شود؛ نبردی با خویشتن خویش، برای فراچنگ‌آوردن آزادی از دست‌رفته؛ شوریدن در برابر خود، دشوارترین نبردها است. نیچه در فر/سوی نیک و بد می‌گوید، مرد جنگی در روزگار صلح به جان خود می‌افتد [Nietzsche, 2015c: 121]. نبردی سرنوشت‌ساز و نفس‌گیر که از سرکشی شیر آغاز شده و باید با پیروزی او پایان یابد. «اژدهای بزرگ را «تو-باید» نام است. اما جان شیر گوید: «من می‌خواهم (ich will)» [Nietzsche, 2016: 38]! باید ذکر شود که میان شیر و شتر، یک تفاوت بنیادین وجود دارد: شتر، اهل تسلیم و آری‌گویی کورکورانه است؛ کار شتر، باربردن است و پهلوان‌نمایی شترمابانه؛ اما در مقابل، بنیاد وجود شیر بر خروشدن و شوریدن و نه‌گویی استوار است؛ شیر، جانوری سرکش است که به دنبال ویرانی کهنه‌ارزش‌ها است. به نظر دلوز تنها در صورت تغییر مبنا می‌توان از واژگونه‌شدن ارزش‌های شناخته‌شده،

سخن گفت [Deleuze, 2015: 290]. پس می‌توان گفت با گذار از شترمابی به مرحله شیرانگی، بنیادهای کهنه جان، فرومی‌ریزد و بنیادی نو، بر پایه عصیان و «من می‌خواهم»، سر برمی‌آورد. هایدگر، از این نیروی نفی بی‌امان، با نام «نفی توان‌افزا» نام برده است [Heidegger, 2009: 97].

در ادامه رویارویی شیر و اژدها را نیچه چنین توصیف می‌کند، «تو-باید» راه بر او می‌بندد؛ و او زرتاب جانوری است پولک‌پوش، که بر هر پولکش «تو-باید» زرین می‌درخشد» [Nietzsche, 2016: 38]. پولک‌هایی که روزگاری به دست جان شترماب طلا گرفته شده بود، هم‌اینک، برای جان به‌ستوه‌آمده شیر، مانعی بزرگ انگاشته می‌شود، که برگردشتن از آن ضروری است. جانی که شیر شده باید ارزش‌های ماقبل را درهم شکند به تعبیر نیچه اینک، هنگام شکستن لوح‌های کهن [Nietzsche, 2016: 212-233] و «باژگونی ارزش‌ها» است. اژدهای «تو-باید» مجال «من می‌خواهم» نمی‌دهد: «ارزشی نمانده است که تاکنون آفریده نشده باشد و من هستم همه ارزش‌های آفریده! به راستی، چه جای "من می‌خواهم" است دیگر» اژدها چنین می‌گوید [Nietzsche, 2016: 38].

یادآوری این نکته و پافشاری دوباره بر آن ضروری است که این «تو-باید»ها به شتر، هویت می‌بخشید؛ این بدان معنا است که شتر خودش را در بر دوش کشیدن همین بارها و «آری گفتن» در برابر «تو-باید»ها بازمی‌شناخت. به نظر می‌رسد، شورش شیر و «نه گفتن» او، خیزشی است در برابر خویشتن و هویت پیشین خویش و برای برون‌آمدن از خویش؛ برای بازیافتن اصالت و آزادی خویشتن. نزد اژدها، که همه بایدها و نبایدها را به جان آدمی داده و همه پندارها و گفتارها و کردارها را مشخص کرده است، «من می‌خواهم» شیر سرکش، هیچ جایگاه و معنایی ندارد. اژدها با خمشی آمیخته به شگفتی می‌گوید: «من ام همه ارزش‌های آفریده به راستی، چه جای "من می‌خواهم" است دیگر» [Nietzsche, 2016: 38]. اُشو، در تفسیر این فقره اژدهای تو باید را مردان خردمند پیشین و رهبران مذهبی می‌داند [Osho, 1987: 203].

لزوم مقابله با ارزش‌ها؛ نیاز به شیر عصیانگر شدن

در ادامه، نیچه از زبان زرتشت می‌گوید: «برادران، چرا در جان به شیر نیاز هست؟ چرا جانور بارکش، که چشم‌پوش است و شکوهنده بس نیست» [Nietzsche, 2016: 38]؟ در اینجا، نیچه/زرتشت از ضرورت گذار از مرحله شترمابی به شیرانگی سخن می‌گوید: «آزادی‌آفریدن بهر خویش برای آفرینش تازه»^{۳۳} این آن کاری است که نیروی شیر تواند» [Nietzsche, 2016: 38]. شتر بارکش و چشم‌پوش یارای درافتادن با اژدهای هراس‌انگیز «تو-باید» و پیروزی بر این جانور دهشتناک را ندارد. برای نبرد با اژدها و «نه‌ای مقدس گفتن، در برابر وظیفه و فراروی از بارکشی و چشم‌پوشی شترمابانه، ضروری است که جان از مرحله شترمابی، به مرحله شیر شورشگر عصیانگر گذر کند: «آزادی‌آفریدن بهر خویش و «نه‌ای مقدس گفتن، در برابر وظیفه نیز: برای این به شیر نیاز هست، برادران» [Nietzsche, 2016: 38]. گفتنی است که نماد «شیر»، باز هم در چنین گفت زرتشت نیچه پدیدار می‌شود: به شکل شیرهای خندان با گله کبوتران [Nietzsche, 2016: 212]. همین نماد شیر و کبوتران، در واپسین فصل این کتاب هم تکرار می‌شود؛ [Nietzsche, 2016: 350] که از موضوع این نوشتار خارج است.

کافی‌نبودن مقابله با ارزش‌ها؛ ناتوانی شیر

باید در نظر داشت، که شیر، تنها و تنها، ویرانگر است؛ شیرانگی، نه با ساختن و آفریدن، که با نابودی و درهم‌کوبیدن سروکار دارد. کار شیر، «نه گفتن» است؛ «نه گفتن»ی به همه ارزش‌های کهن و «تو-باید»ها. از این روی، دوره جولان شیر با کشتن اژدهای «تو-باید» به سر می‌آید و جان آدمی، نیازمند دگردیسی سوم و پایانی

می‌شود. نیچه آفرینندگی ارزش‌های نو را از توان شیر خارج می‌داند [Nietzsche, 2016: 38]. شیر با عصیان، رویاروی اژدهای «تو-باید» و به مخاطره‌افکندن زندگی‌اش، توان رسیدن به «سویه سلبی» آزادی را دارد. به دیگر سخن، شیر مبارز، بنا نیست که جایگزینی برای ارزش‌های ویران‌شده عرضه کند. دقیقاً همین ناتوانی در عرضه‌داشت جایگزین است که شیرانگی را نابسند می‌سازد. همان‌گونه که آمد، شیر برای فراچنگ‌آوردن آزادی و با اشتیاقی بی‌اندازه برای رهایی، در برابر اژدهای «تو-باید» می‌شورد و با این جانور هراس‌آفرین، پنجه در پنجه می‌افکند؛ به دیگر سخن، این شیر است که زمینه را برای دگردیسی سوم و پایانی آماده می‌سازد. با وجود «تو-باید»‌های کهنه و ارزش‌های چندهزارساله، امید «آفرینش» و «نوزایش» وجود ندارد. شیر، سازه کهن را ویران می‌کند و زمینه ساختن ساختاری نو را فراهم می‌آورد.

نیچه از زبان زرتشت زمینه‌گذار به دگردیسی سوم را فراهم می‌کند: «حق‌ستاندن برای ارزش‌های نو، در چشم جان بردبار شکوهنده هولناک‌ترین ستانش [گرفتن] است. به راستی، در چشم او این کار ربایش است و کار جانور رباینده» [Nietzsche, 2016: 38]. شیر همان جانور رباینده‌ای است که آزادی خویش با کشتن اژدهای «تو-باید» و پیروزی بر خویشتن خویش بازمی‌ستاند. «او روزگاری به «تو-باید» همچون مقدس‌ترین چیز عشق می‌ورزید. اما اکنون باید در مقدس‌ترین چیز نیز وهم و خودرایی ببیند تا آنکه آزادی را از چنگ عشق خویش بریاید: به شیر برای این ربایش نیاز هست» [Nietzsche, 2016: 38]. هستی و هویت شتر، وابسته به کشیدن بار و پهلوان‌نمایی شترمابانه بود؛ در برابر، هستی شیر، در گرو نبردی سهمگین با اژدهای «تو-باید» و پیروزی بر خویشتن خویش بود. اما هم‌اینک، با شکست اژدهای هراس‌انگیز «تو-باید» هویت شیر نیز از دست می‌رود؛ دیگر هیچ کاری از دست شیر برنمی‌آید؛ به دیگر سخن، جان آدمی، در مرحله شیرانگی نیز، خود را نابسند می‌یابد. پس این جان به والایشی دیگر و گذار به واپسین دگردیسی نیاز دارد.

مرحله نهایی؛ کودک سازنده ارزش‌های جدید به مثابه محل سکنی و آرامش

دگردیسی سوم شروع می‌شود: «اما برادران، بگویید چیست آنچه کودک تواند و شیر نتواند؟ چرا شیر رباینده، هنوز باید کودک گردد» [Nietzsche, 2016: 38]؟ اگر جان آدمی در مرحله دوم بماند، هیچ ارزش و دستاویزی برایش باقی نخواهد ماند؛ شیر ویرانگر، همه ارزش‌ها را درهم‌شکسته و بی‌پشت و پناه است؛ در برابر، کودک، نشانه زایش نو و آغازی تازه است. چه بسا مرحله کودک، به باب سوم انجیل یوحنا نظر داشته باشد [Holms, 2010: 193]:

"عیسی به او پاسخ داد و گفت: به راستی (Wahrlich)، به تو می‌گویم اگر کسی از نو زاده

نشود، [هرگز] نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند."^{xxx}

افزون بر این، در انجیل لوقا آمده است [Holms, 2010: 168]:

"اما عیسی، آنان را فراخواند و گفت بگذارید کودکان نزد من بیایند و مبدا آنان را بازدارید؛ زیرا

پادشاهی خدا از آن اینان است. به راستی، به شما می‌گویم که اگر کسی پادشاهی خدا را

همچون یک کودک (Kind) نپذیرد، هرگز به آن [پادشاهی خدا] وارد نخواهد شد."^{xxx}

کودک است که مجال آفریدن و نوزایی را به جان آدمی می‌دهد [Nietzsche, 2016: 39]:

"کودک بی‌گناهی است و فراموشی، آغازی نو، یک بازی، چرخ خودچرخ، جنبشی نخستین،

آری گفتنی مقدس".

نیچه جان آدمی را پس از «نه‌گویی» و ویرانگری شیرانه، به «آری‌گویی» و آفریدنی کودکانه نیازمند می‌بیند. «بی‌گناهی» کودک، بدان معنا است که کودک هرگز گناه شتر و شیر را در کارنامه‌اش ندارد؛ او هنوز کارنامه‌ای ندارد؛ زیرا کودک، یک «آغاز نو» است. کودک، «فراموشی» است؛ او، از یک سوی، شترمابی و بارکشیدن و چشم‌پوشی و تسلیم را از یاد برده و از سوی دیگر، ویرانگری و «نه‌گویی» شیرانه را. کودک همان است که از نو می‌آغازد؛ اما آغاز کودکانه او، این بار آگاهانه و سنجشگرانه و بخردانه است. جان آدمی، همواره باید پوست اندازد و خود را بازآفریند: نیچه در سپیده دمان خود با تشبیه تغییر باورها به پوست‌اندازی مار، آن را موجب زنده شدن دوباره جان می‌داند [Nietzsche, 2012: 371]. کودکانگی با آفرینش سویه ایجابی آزادی و عرضه‌داشت یک جایگزین من‌محورانه، برای ارزش‌های ویران‌شده در مرحله شیرانگی، می‌تواند در سرای راستین خویش آرام گیرد؛ این کودک است که توان برشدن به «سویه ایجابی» آزادی و من‌بودگی را خلق می‌نماید [Nietzsche, 2016: 72].

کودکانگی، در دل خویش، دو مرحله پیشین را دارد؛ کودکانگی، بازنوشتن ارزش‌های نو، بر پایه اصالت فراموش‌شده انسانی است؛ کودکانگی، دربردارنده شترمابی و شیرانگی است^{xxx}. «آری‌گویی» کودک، از دل «نه‌گفتن» شیرانه به کشیدن شترمابانه بارهای گران بیرون آمده است. از این روی، رهایی معصومانه کودک، شتر و شیر را نیز در خود دارد. کودک، بازیافتن جهان گم‌کرده‌ای است که جان آدمی، برای سالیان دراز، از آن دور افتاده بود: «آن جهان-گم‌کرده، جهان خویش را فراچنگ می‌آورد» [Nietzsche, 2016: 39]. برای توضیح این فقره، نگاهی دوباره به مراحل پیشین مناسب به نظر می‌رسد؛ جهان شتر، بیابانی بود خشک و سوزان که اصلاً از آن شتر نبود؛ بلکه شتر، تنها برای خودنمایی و واردشدن به «سرزمین فرهنگ»، با بر دوش کشیدن بارهای گران، به آن وارد می‌شد. جهان شیر نیز آوردگاهی بود هراس‌انگیز که نبرد سهمگین شیر و اژدها در آن رخ می‌داد؛ شیر را جز آن آوردگاه، خانه‌ای نبود. اما با پیروزی بر اژدهای «تو-باید» و گذار از شیرانگی به کودکانگی، جان آدمی خانه گم‌کرده خویش را بازمی‌یابد. اینک، سراسر جهان سرای او است؛ اینک، جان، احساس «در-خانه-بودن» می‌کند. به بیان نیچه: «و آنچه «جهان» نامیده‌اید نخست می‌باید. به دست شما آفریده شود. او خود می‌باید عقل شما شود، گمان شما، اراده شما، عشق شما، و به راستی، مایه شادکامی شما، شما دانایان» [Nietzsche, 2016: 98]. میهن راستین آدمی همان است که به دست خودش ساخته شده باشد؛ جان آدمی، نه در مرحله شترمابی و نه در مرحله شیرانگی، آرام نمی‌گیرد. اما سرانجام، می‌تواند سرای راستین خود را در کودکانگی و آفریدن ارزش‌های نو و بازنویسی لوح‌های تازه، بازآفریند. به راستی، جان آدمی در مرحله شیرانگی، با واپس‌زدن کهن‌ارزش‌ها و پیکار با خویشستن خویش، یک گام به «من‌بودگی» نزدیک می‌شود؛ اما تنها در کودکانگی است که جان پاک آدمیان، با آفرینش ارزش‌ها و جهان خویش، می‌تواند خود را به «من‌بودگی» برساند. از این روی، این کودک است که می‌تواند «من-می‌خواهم» شیرانه را فعلیت بخشد و به امکان‌های نهفته در آن دست یابد. کودک می‌تواند با آفرینش آزادی ایجابی، سویه سلبی آزادی شیرانه را تکمیل نماید. بدوی، در تشریح جان‌مایه‌های اندیشه نیچه، درد و رنج (آلم) را لازمه دلاوری (بطل)، و هر آفرینشی را قرین فنا و استهلاک می‌انگارد؛ در یک کلام، هر آفرینش و زایشی، به‌ناچار، با درد و رنج همراه است [Badawi, 1975: 16-17]. خود نیچه نیز با تشبیه آفرینندگان به مادر، هرگونه آفرینش را در گرو تاب‌آوردن درد زایمان دانسته است [Nietzsche, 2015a: 311].

فراموشی کودک، آفرینش یک جهان نو و پاک را به دنبال دارد؛ کودک، با پاک‌کردن جان خود از «تو-باید»های کهنه و نبردهای ویرانگرانه شیر شورشگر، می‌تواند جهانی بدون «غوغا» بیافریند. شاید کودک همان «هوای تازه» در تبارشناسی اخلاق باشد که پیرامون تیمارستان و بیمارستان فرهنگ، خبری از آن نیست [Nietzsche, 2015a: 311].

[162: 2016]. کودک، با آرام کردن جان خویش از هیاهوی «تو-باید»ها و میدان نبرد، دست به آفرینش ارزش‌های تازه و نوشتن لوح‌های نو می‌زند. کودک همان است که از نو زاییده شده و سبک‌بار است.

تطبیق سه دگردیسی با مفهوم اراده به سوی قدرت

افزون بر این، می‌توان هرکدام از این دقایق سه‌گانه را با نظر به مفهوم اراده به سوی قدرت بازخوانی و بازسنجی کرد. نیچه در کتاب *اراده به سوی قدرت* پاسخ به همه معماهای جهان را اراده به سوی قدرت می‌داند و دیگر هیچ [Nietzsche, 2014a: 1067]^{xxxviii}. این مفهوم نیچه‌ای را بر پایه تصریح خود او باید در هم‌سنجی با «اراده به سوی زندگی»، در نزد "شوپنهاور" بازفهمید.^{xxxix} «تنها آنجا که زندگی باشد خواست نیز هست. اما نه خواست زندگی (Wille zum Leben)، بل خواست قدرت (Wille zur Macht)» [Nietzsche, 2016: 129].^{xxxv} در اینجا، درافتادن با دلالت‌ها و کارکردهای پرشمار «اراده به سوی قدرت»، در نزد نیچه، و امکان خوانش‌های استثمارگرانه و فاشیستی از آن، از حوصله و موضوع این نوشتار بیرون است. اما می‌توان قدرت‌نمایی جان، در مرحله شترمابی را در زورآزمایی و کوشش برای بر دوش کشیدن گران‌بارها دانست؛ جان آدمی در این مرحله، زور و توان خویش را با برداشتن بارهای سنگین فرهنگی و ارزش‌های چند هزارساله ابراز می‌نماید؛ به دیگر سخن، جان شترماب با حمل چنین بارهای از پیش داده‌ای بر خود و طبیعت، «اعمال قدرت» می‌کند. با گذار جان به مرحله شیرانگی، شیوه «اعمال قدرت» نیز دگرگون می‌گردد؛ از آنجا که سرای این شیر را تنها باید آوردگاه او و اژدهای «تو-باید» دانست، «اعمال قدرت» شیر نیز تنها از راه سرشاخ شدن با اژدها و زورآزمایی با این جانور هراس‌انگیز صورت خواهد گرفت. شیر درنده و «نه-گوی»، تنها از راه پیکار بر سر مرگ و زندگی با اژدهای پولک‌پوش، «اراده به سوی قدرت» خویش را نشان می‌دهد. اما پس از گذار از شیرانگی به کودکانگی، این کودک پاک و والایش‌یافته است که با آفریدن ارزش‌های نو و جهان تازه، «من‌بودگی ایجابی» خویش را ابراز می‌کند و این چنین بانگ رسای اراده به سوی قدرت خویش را آشکار می‌سازد [Nietzsche, 2016: 71]. به دیگر سخن این کودک است که توان آفرینش سویه ایجابی آزادی را، از دل سرکشی و رزمیدن شیر با اژدهای هراس‌انگیز، پیدا می‌کند.

اگر جان آدمی، در مرحله شترمابی باقی بماند، تا پایان عمر، باید به ارزش‌های «بازار» چشم می‌دوزد و توان آفرینش سرای راستین خویش را نخواهد یافت. شتر را نه یارای «نه-گوی» و عصیان است و نه توان آفرینش. در دگردیسی دوم، این شیر «نه-گوی» و سرکش است که به میدان نبرد با اژدهای «تو-باید»ها گام می‌نهد و بر این جانور هراس‌انگیز امرکننده چیره می‌شود. چنانچه جان آدمی در این مرحله باقی بماند، هیچ ارزش و دستاویزی برایش بر جای نمی‌ماند و به هیچ‌انگاری خواهد رسید. شیر نفی‌کننده را یارای «آری-گوی» و «آفرینش» نیست؛ شاید بتوان گفت که شیر با «من‌گفتن» و پافشاری بیش از اندازه بر «من-می‌خواهم»، سرانجام، هستی خویش را نیز خواهد باخت. از این روی، برگزشتن به مقام کودک آفریننده و «آری-گوی»، برای تکمیل آزادی فراچنگ‌آمده و زنده‌سازی سویه ایجابی آن، ضروری می‌نماید. کودک، همان، آغاز معصومانه‌ای است که جان آدمی، در شترمابی از آن آغازیده بود؛ اما این بار، سر و کار جان کودکانه نه با زانوزدن و تسلیم شترمابانه است و نه با عصیان و «نه-گوی» شیرانه؛ جان او در پی آفرینش و فعلیت‌بخشی خویشتن است. سه دگردیسی جان را باید سفری در خویشتن خویش دانست؛ سفری دایره‌وار، که آغاز و انجام آن یکی است. و این یادآور سخن مشهور هراکلیتوس است: «در محیط یک دایره آغاز و پایان یکی است»^{xxxvi} [Darvishi, 2012: 427].

گفتنی است که گذار از این دگردیسی‌ها، فرآیندی است آگاهانه که تنها «جان‌های آزاده» و نیرومند را یاری برگزیدن از آن است؛ به دیگر سخن، ممکن است که جان یک تن، تا پایان زندگی، در مرحله شترمابی بماند و هرگز به شیر و کودک گذر نکند؛ همچنین امکان دارد که جان آدمی، با گذار از شترمابی، آفریدن را از یاد ببرد و در مرحله شیرانگی، بماند. از این روی، برای «جان‌های آزاده» بایسته است که از همه مرحله‌ها گذشته و سه دگردیسی جان را پشت سر بگذارند. نیچه می‌نویسد [Nietzsche, 2016: 24]:

"[انسان] فرارفتنی است پرخطر، در-راه-بودنی پرخطر، واپس‌نگریستن‌ی پرخطر، لرزیدن و درنگیدن پرخطر."

شاید بتوان هم‌نوا با یاسپرس و با اعمال شیوه بازخوانی او از مساله نیچه و مسیحیت، بر فصل درباره سه دگردیسی، کودک را همان عیسی و معصومیت مسیح دانست که علیه مسیحیت و دستگاه سلطه‌گر کلیسا قد علم می‌کند ("مسیحیت از اول، تحریف کامل آن چیزی است که در نزد عیسی حقیقت بود": [Jaspers, 2009: 87]). به دیگر سخن، نگرش مرگ‌محور و آن‌جهانی مسیحیت پاولوسی-یوحنایی، رویاروی آرمان عیسی، مبنی بر "دگرگونی زندگی شخصی" و گشایش "طریقه‌ای نو در زندگی" [Jaspers, 2009: 78] قرار خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

۱. خوانش و بازفهم فصل تمثیلی درباره سه دگردیسی، می‌توان در پرتو خوانشی نظام‌مند و کل‌محورانه صورت گیرد. همچنین آشکار شد که فهم رساتر این کل و بر ساخت زمان بر آن، تنها در رجوع به قطعات پراکنده، ظرایف زبانی، و در یک کلام، مواجهه سنجشگرانه با شیوه نگارش نامرسوم نیچه است. به دیگر سخن، اگرچه نیچه اهل نظام‌سازی و عرضه‌داشت پروژه‌های کلان فلسفی نبود، اما خوانندگان آثار او، چاره‌ای جز گردآوری دقیق پراکنده و بازفهم گزین‌گویه‌هایش، تحت لوای ایده‌های بزرگ، ندارند. اما خود این خوانش نظام‌مند و کل‌نگر نیز می‌تواند، به تدریج از طریق تامل بر عبارات و جملات فصارگونه نیچه و واشکافی دقیق طعنه‌های ظریف او به سنت دوهزارساله تفکر مسیحی، علی‌الاختصاص متون بنیادی عهد جدید به فهم نزدیک‌تری از اندیشه مغلق نیچه برسد.

۲. از آنچه در این جستار کاویده شد، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه نیچه، پروژه خود را بر الحاد و خبر مرگ خدا استوار کرد، اما برای فهم آثار پیچیده او باید به واکاوی عناصر پررنگ الهیاتی و طعنه‌های ظریف او به جهان‌بینی کتاب مقدس همت گماشت. به عبارت دیگر، نیچه با علم‌کردن شخصیت اسطوره‌ای دیونوسوس، خودش را رویاروی مسیح قرار داده و نوشته‌های خود را سرشار از شوخ‌چشمی‌های زبانی و تلمیحات طعنه‌آمیز، نسبت به نگرش مسیحی، ساخته است.

۳. همچنین دانسته شد که فصل درباره سه دگردیسی، ضمن وام‌گیری طعنه‌آمیز حکایات زندگی عیسی و مفاهیم بنیادین الهیات مسیحی، با زبانی تمثیلی، سیر رهایی جان آدمی از ارزش‌های چند هزارساله و فراچنگ‌آوری آزادی را تشریح می‌کند: در نخستین مرحله، شتر جان سر به بیابان می‌گذارد و گران‌ترین بارها را برای راهیابی به سرزمین فرهنگ، بر دوش می‌کشد. در دگردیسی دوم، این شتر، خسته از باربری و امر و نهی، به شیری سرکش و "نه‌گوی" بدل می‌شود و با چیرگی بر ازدهای خوف‌انگیز "تو-باید"، به سویه سلبی آزادی دست خواهد یافت. در سومین و آخرین دگردیسی، شیر جان، که تمام ارزش‌ها را ویران کرده است، بدل به کودک خواهد شد. کودک، با دستیابی به سویه ایجابی آزادی، ضمن فعلیت‌بخشی به آنچه در مرحله شیرانگی رها شده بود، ارزش‌های نو را، بر پایه بی‌گناهی و فراموشی و خودآیینی، بازخواهد نوشت. سرانجام، دانسته شد

که اگرچه، عبارات زرتشت/نیچه، در دقیقه شترمابی جان، رویاروی نگرش مسیحی به جهان قرار دارد، اما، در سومین دگردیسی، نماد «کودک»، باری دیگر به تمثیلی مشهور از عهد جدید و کلام عیسی نظر دارد. شاید بتوان گفت که نیچه با مسیح، علیه مسیحیت و سنت دیرینه کلیسایی می‌شورد.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تاییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: علیرضا فاضلی (نویسنده اول)، نگارنده مقدمه/پژوهشگر کمکی/روش‌شناس (۵۰٪)؛ محمد معقولی (نویسنده دوم)، پژوهشگر اصلی (۵۰٪)

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Ardebili MM (2021). Philosophy of culture. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [Persian]
- Badawi A (1975). Nietzsche. Kuwait: WEKALAT AL-MATBUAT. [Arabic]
- Darvishi D (2012). Dark philosopher. Tehran: PORSESH. [Persian]
- Deleuze G (2015). Nietzsche and philosophy. Mashayekhi A, translator. Tehran: NEY. [Persian]
- Ebrahimi Z (2023). The business of wonder: Nietzsche as told by Hubert Dreyfus. Tehran: HERMES. [Persian]
- Gadamer HG (2023). Frankfurt School and Nietzsche. Fooladvand H, translator. Tehran: MEHR NIOOSHA. [Persian]
- Heidegger M (2009). Nietzsche. Ghanooni I, translator. Tehran: AGAH. [Persian]
- Hojjatkah H (2017). From Nietzsche's perspective. Tehran: AGAH. [Persian]
- Holmes MW (2010). The Greek New Testament: SBL edition. Atlanta: Society of Biblical Literature.
- Janaway C (2016). Schopenhauer's guide. Valiyari R, translator. Tehran: MARKAZ. [Persian]
- Jaspers K (2009). Nietzsche and Christianity. Fooladvand E, translator. Tehran: SOKHAN. [Persian]
- Jaspers K (2015). Nietzsche: An introduction to the understanding of his philosophical activity. Jamadi S, translator. Tehran: QOQNOOS. [Persian]
- Jung CG (2015). Jung's seminar on Nietzsche's Zarathustra. Habib S, translator. Tehran: GHATREH. [Persian]
- Kaufmann W (2019). Nietzsche: Philosopher, psychologist, antichrist. Radmehr F, translator. Tehran: CHESHMEH. [Persian]
- Nietzsche F (1999). Also sprach Zarathustra I-IV. München: Deutscher Taschenbuch Verlag GmbH & Co. [German]
- Nietzsche F (2012). The dawn of day. Abdollahi A, translator. Tehran: JAMI. [Persian]
- Nietzsche F (2014a). The will to power. Sharif M, translator. Tehran: JAMI. [Persian]
- Nietzsche F (2014b). Writings from the late notebooks. Ghanooni I, translator. Tehran: AGAH. [Persian]
- Nietzsche F (2014c). Ecce homo. Firoozabadi S, translator. Tehran: JAMI. [Persian]
- Nietzsche F (2015a). On the genealogy of morality. Ashoori D, translator. Tehran: AGAH. [Persian]
- Nietzsche F (2015b). Twilight of idols. Ashoori D, translator. Tehran: AGAH. [Persian]
- Nietzsche F (2015c). Beyond good and evil. Ashoori D, translator. Tehran: Kharazmi. [Persian]
- Nietzsche F (2016). Thus spoke Zarathustra. Ashoori D, translator. Tehran: AGAH. [Persian]
- Nietzsche F (2018). Philosophy and truth. Farhadpoor M, translator. Tehran: HERMES. [Persian]
- Nietzsche F (2019). Thus spoke Zarathustra. Asadi M, translator. Tehran: PORSESH. [Persian]
- Osho (1987). Osho's commentary on Nietzsche's Thus Spoke Zarathustra. Khatami M, translator. [Persian]
- Strauss L (2016). On Nietzsche's "Thus Spoke Zarathustra". Chicago: University of Chicago Press.
- Suffrin PH (2019). Nietzsche's Zarathustra. Safdari B, translator. Tehran: BAZTAB NEGAR. [Persian]

- Swete HB (1917). The Old Testament in Greek (Volume I). Cambridge: Cambridge University Press.
- Vahidmehr HA (2018). German language courses for foreigners. Tehran: JANGAL. [Persian and German]
- Vaysse JM (2018). Heidegger's dictionary. Ouliaei Sh, translator. Tehran: QOQNOOS. [Persian]
- Young J (2024). Friedrich Nietzsche: A philosophical biography. Dehghani M, translator. Tehran: Ney. [Persian]

پی‌نوشت

۱. با نظر به برگردان‌های گوناگون "عهد جدید" و ناپسندگی همه آنها، و همچنین برای یک‌دست‌سازی برابری‌های گذاشته‌شده، بهتر دیده شد که همه پاره‌ها را از اصل یونانی به پارسی برگردانده و یونانیان هم در پانویشت آورده شود. نسخه مورد استفاده ویراست انتقادی "SBL" از عهد جدید است. افزون بر این، در برخی پاره‌ها، به برگردان لاتینی و ترجمه آلمانی "مارتین لوتر" هم نگاهی شده است. گفتنی است که واژگان کلیدی، در ترجمه آلمانی "مارتین لوتر"، در پراگماتر آورده شده است. مشخصات دقیق نسخه یونانی و این برگردان‌ها، در "کتاب‌نامه" آمده است.

۲. منوچهر اسدی، این گزاره را چنین برگردانده است: «سه دگردیسی روان را می‌نامم برایتان: «ایشان فعل "nennen" را به «نامیدن» ترجمه کرده است؛ که با نظر به این متن، نادرست می‌نماید. پیرامون واژه پرمناقشه "Geist" نیز، بهتر است که ضمن یک‌دست‌سازی برابری‌های گذاشته‌شده، به برگردان داریوش آشوری تکیه شود. گفتنی است که ایشان در برخی موارد، این واژه را بدون ترجمه رها کرده است [Nietzsche, 2015b: 85].

۳. یادآوری این نکته آشکار بایسته است که هدف از به‌کاربردن این واژه، درافتادن با اندیشه پریچ و خم‌های دیگر و گزارش آن نیست و این مفهوم را برخی پژوهشگران تفصیل داده‌اند [Vaysse, 2018: 50].

۴. با نظر به گستره نیچه‌ای این واژه، معنای واژه‌ی "Bildung" و کارکردهای آن در فلسفه نیچه در نوسان است. از یک سوی، نقدهای کوبنده نیچه به روشنگری و آرمان‌های مدرنیته، و از سوی دیگر، ستایش فرهنگ والا در نوشته‌های او، این پرسش را بر جای می‌گذارد که باید نیچه را «فیلسوف فرهنگ» دانست یا «ضد فرهنگ» [Ardebili, 2021: 165-186].

۵. οὐ γὰρ ὁ ἐαυτὸν συνιστάων, ἐκεῖνος ἐστὶν δόκιμος ἀλλ' ὁ ἀπὸ τοῦ κυρίου συνίστησι.

۶. τοὺς ὀφθαλμοὺς αὐτοῦ εἰς τὸν οὐρανὸν ἔπεν Πάτερ, ἐλήλυθεν ἡ ὥρα· δόξασόν σου τὸν υἱόν, ἵνα ὁ υἱὸς δοξάσῃ σέ, [...] ἐγὼ σε ἐδόξασα ἐπὶ τῆς γῆς· τὸ ἔργον τελεώσας ὃ δέδωκάς μοι ἵνα ποιήσω·

۷. ἐξηλθὼν ἐκ τοῦ πατρὸς καὶ ἐλήλυθα εἰς τὸν κόσμον· πάλιν ἀφίημι τὸν κόσμον καὶ πορεύομαι πρὸς τὸν πατέρα

۸. Ὅ μὲν οὖν κύριος Ἰησοῦς μετὰ τὸ ληῖσθαι αὐτοῖς ἀνελήμφη εἰς τὸν οὐρανὸν καὶ ἐκάθισεν ἐκ δεξιῶν τοῦ θεοῦ.

۹. ἐπεὶ γὰρ ἐν τῇ σοφίᾳ τοῦ θεοῦ οὐκ ἔγνω ὁ κόσμος διὰ τῆς σοφίας τὸν θεόν, εὐδόκησεν ὁ θεὸς διὰ τῆς μωρίας τοῦ κηρύγματος σώσαι τοὺς πιστεύοντας.

۱۰. ὅτι τὸ μωρὸν τοῦ θεοῦ σοφώτερον τῶν ἀνθρώπων ἐστίν, καὶ τὸ ἀσθενὲς τοῦ θεοῦ ἰσχυρότερον τῶν ἀνθρώπων.

۱۱. Ὁ λόγος γὰρ ὁ τοῦ σταυροῦ τοῖς μὲν ἀπολλυμένοις μωρία ἐστίν, τοῖς δὲ σωζομένοις ἡμῖν δυνάμις θεοῦ ἐστίν.

۱۲. Καὶ ἀναγαγὼν αὐτὸν ἔδειξεν αὐτῷ πάσας τὰς βασιλείας τῆς οἰκουμένης ἐν στιγμῇ χρόνου καὶ εἶπεν αὐτῷ ὁ διάβολος· Σοὶ δώσω τὴν ἐξουσίαν ταύτην ἅπασαν καὶ τὴν δόξαν αὐτῶν, ὅτι ἐμοὶ παραδέδοται καὶ ᾧ ἂν θέλω δίδωμι αὐτήν· σὺ οὖν ἕαν προσκυνήσῃς ἐνώπιόν ἐμοῦ, ἔσται σοῦ πάντα. καὶ ἀποκριθεὶς ὁ Ἰησοῦς εἶπεν αὐτῷ· Ἐγχαρττα· Κύριον τὸν θεόν σου προσκυνήσεις καὶ αὐτῷ μόνῳ λατρεύσεις.

۱۳. منوچهر اسدی، این عبارت را ضرب‌المثل انگاشته و چنین ترجمه کرده است: «مست شناخت دروغین شدن»

۱۴. گفتنی است که در سراسر برگردان داریوش آشوری، در برابر واژه آلمانی "Geist"، «جان»، و در ازای واژه "Seele"، «روان» گذاشته شده است. در برگردان منوچهر اسدی، "Geist" و "Seele"، به‌ترتیب، به «روان» و «روح» ترجمه شده است.

۱۵. ἐργάζεσθαι μὴ τὴν βρῶσιν τὴν ἀπολλυμένην ἀλλὰ τὴν βρῶσιν τὴν μένουσαν εἰς ζωὴν αἰώνιον, ἣν ὁ υἱὸς τοῦ ἀνθρώπου ἡμῖν δώσει, τοῦτο γὰρ ὁ πατὴρ ἐσφράγισεν ὁ θεός.

۱۶. λέγει αὐτῷ ὁ Ἰησοῦς· Ἐγὼ εἰμι ἡ ὁδὸς καὶ ἡ ἀλήθεια καὶ ἡ ζωὴ· οὐδεὶς ἔρχεται πρὸς τὸν πατέρα εἰ μὴ δι' ἐμοῦ.

۱۷. καὶ λαβὼν ἄρτον εὐχαριστήσας ἐκλασεν καὶ ἔδωκεν αὐτοῖς λέγων· Τοῦτο ἐστὶν τὸ σῶμά μου [τὸ ὑπὲρ ὑμῶν διδόμενον]· τοῦτο ποιεῖτε εἰς τὴν ἐμὴν ἀνάμνησιν.

۱۸. μακάριοι οἱ πεινῶντες νῦν, ὅτι χορτασθήσεσθε.

۱۹. ἀλλ' ἐγὼ τὴν ἀλήθειαν λέγω ὑμῖν, συμφέρει ὑμῖν ἵνα ἐγὼ ἀπέλθω. ἐάν γὰρ μὴ ἀπέλθω, παράκλητος ὅς μὴ ἔλθῃ πρὸς ὑμᾶς ἐάν δε πορευθῶ, πέμψω αὐτὸν πρὸς ὑμᾶς. ἀλήθειαν λέγω ὑμῖν, συμφέρει ὑμῖν ἵνα ἐγὼ ἀπέλθω. ἐάν γὰρ μὴ ἀπέλθω, παράκλητος ὅς μὴ ἔλθῃ πρὸς ὑμᾶς ἐάν δε πορευθῶ, πέμψω αὐτὸν πρὸς ὑμᾶς.

۲۰. καὶ ὑμεῖς οὖν νῦν μὲν λύπην ἔχετε· πάλιν δὲ ὀψομαι ὑμᾶς καὶ χαρήσεται ὑμῶν ἡ καρδιά, καὶ τὴν χαρὰν ὑμῶν οὐδεὶς ἄρει ἀρ' ὑμῶν.

۲۱. διὰ τοῦτο ἐν παραβολαῖς αὐτοῖς λαλῶ, ὅτι βλέποντες οὐ βλέπουσιν καὶ ἀκούοντες οὐ κακούμεσιν οὐδὲ συνίσουσιν.

۲۲. منوچهر اسدی، ضمن متهم‌ساختن آشوری به برگردان تحت‌اللفظی، این فقره را چنین ترجمه کرده است: «به گندابی بردن، آن هنگام که گویند همین جا خانه حقیقت است».

۲۳. ἐγὼ δὲ λέγω ὑμῖν, ἀγαπᾶτε τοὺς ἐχθρούς· ὑμῶν καὶ προσεύχεσθε ὑπὲρ τῶν διωκόντων ὑμᾶς.

۲۴. ὁρᾶτε μὴ τις κακὸν ἀντὶ κακοῦ τινι ἀποδοῖ, ἀλλ' ἂ πάντοτε τὸ ἀγαθὸν δίδωκετε εἰς ἀλλήλους καὶ εἰς πάντας.

۲۵. گفتنی است که در سراسر برگردان آلمانی مارتین لوتر از عهد جدید، به جای واژه یونانی "πνεῦμα"، واژه آلمانی "Geist" گذاشته شده است. همچنین در برگردان لاتینی عهد جدید، این واژه را به "Spirit" برگردانده شده است.

۲۶. Ταῦτα δὲ αὐτῶν λαλοῦντων ὁ αὐτὸς ἔστη ἐν μέσῳ αὐτῶν. Πτοηθέντες δὲ καὶ ἔμβροθοι γενόμενοι ἐδόκουν πνεῦμα θεοῦ ρεῖν.

۲۷. نیچه خود در کتاب فلسفه معرفت و حقیقت فریب خود و دیگران را چنین توصیف می‌کند [Nietzsche, 2018: 160]:

«فرب، چاپلوسی، دروغ، افسونگری، غیبت، بدگویی، ظاهرسازی، لاف و گراف بی‌پایه، نقاب به چهره زدن، پنهان‌شدن در پس عرف و سنت، نقش بازی کردن برای خود و دیگران - در یک کلام، پریپزدن مداوم به گرد شمع تنها و یکتای غرور و تکبر- چنان در نزد آدمیان حکم قاعده و قانون را دارد که احتمالاً هیچ چیز دشوارتر از فهم این نکته نیست که میل صادقانه و ناب به حقیقت چگونه در میان آنان ظهور کرده است.»^{۳۳۳}

منوچهر اسدی این ترکیب را چنین برگردانده است: «لیک در آن تنهاترین بیابان‌ها [...]». منوچهر اسدی، با بررسی این پاره، در «ضمیمه‌ای بر چنین گفت زرتشت»، مترجم پیشین (داریوش آشوری) را از زبان تند و طعنه‌های گزنده خویش بی‌نصیب نگذاشته است! گفتنی است که مترجم انگلیسی، این ترکیب را «loneliest desert» ترجمه کرده است که به نظر با برگردان منوچهر اسدی هماهنگ‌تر می‌نماید.^{۳۳۴}

«... که در دگردیسی سوم (کودکانگی) رخ می‌دهد.

«ἡ ἀπεκρίθη Ἰησοῦς καὶ εἶπεν αὐτῷ: Ἀμὴν λέγω σοι, ἐὰν μὴ τις γεννηθῇ ἄνωθεν, οὐ δύναται ἰδεῖν τὴν βασιλείαν τοῦ θεοῦ.

«... ὁ δὲ Ἰησοῦς ᾤκνησεν αὐτὰ λέγων: Ἄφετε τὰ παιδία ἔρχεσθαι πρὸς με καὶ μὴ κωλύετε αὐτά, τῶν γὰρ τοιούτων ἐστὶν ἡ βασιλεία τοῦ θεοῦ. ἀμὴν λέγω ὑμῖν, ὅς ᾗ μὴ δέξηται τὴν βασιλείαν τοῦ θεοῦ ὡς παιδίον, οὐ μὴ εἰσέλθῃ εἰς αὐτήν.

«... اگرچه، اشتراوس، با این نظر مخالف است و کودکانگی را فاقد هرگونه آگاهی نسبت به گذشته می‌داند [Strauss, 2016: 28]، اما دریفوس، بر آن است که امکان پاک‌کردن کارنامه و آغازیدن از صفر، دست کم در فلسفه نیچه، وجود ندارد [Ebrahimi, 2023: 19].

«... این پاره بسیار پرآوازه در ترجمه ایرج قانونی، آمده است [Nietzsche, 2014b: 146-147].

«... مقایسه‌ای اجمالی بین دیدگاه نیچه و شوپنهاور را محققانی انجام داده‌اند [Janaway, 2016: 307-333].

«... منوچهر اسدی، این پاره را چنین برگردانده است: «فقط جایی که زندگی باشد، اراده هم هست: ولی نه اراده برای رسیدن به زندگی، بلکه اراده معطوف به قدرت؛ که چنین باشد آموزه‌ام بهر تو ...» از نظر ما، برگردان «اراده به سوی قدرت» مناسب‌ترین برگردان این واژه کلیدی در نزد نیچه است. گفتنی است که «سیاوش جمادی» نیز در برگردان خود از شرح «کارل یاسپرس» بر فلسفه نیچه، این واژه را «اراده به سوی قدرت» ترجمه کرده است.

«... پیرامون «دایره» و لزوم تکمیل‌شدن آن، در جای‌جای کتاب چنین گفت زرتشت، برای برنشاندن تمثیلی آموزه «بازگشت جاودان»، سخن رفته است. گفتنی است که در این پاره‌ها طنین هراکلیتوسی (از معدود چهره‌هایی که نیچه، هرگز از ستایشش خودداری نمی‌کند) گفتار نیچه خودنمایی می‌کند. برای نمونه [Nietzsche, 2016: 236]:

«همه می‌رود، همه بازمی‌آید. چرخ هستی جاودانه می‌چرخد. همه می‌میرد، همه بازمی‌شکفتد. "سال هستی" جاودانه می‌گذرد. همه در هم می‌شکند، همه از نو می‌پیوندد. خانه هستی جاودانه خود را همان که بود می‌سازد. همه بدرود می‌گوید و باز به خود درود می‌گوید. حلقه هستی جاودانه به خود وفادار می‌ماند.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی